

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۵

گریه‌ها و خنده‌های شاعرانۀ بهرام رحمت‌زاد (جستاری در زمینه اشعار شاعر)

مصباح‌الدین نرزیقل^{۱*}

(تاریخ دریافت: ۹۵/۷/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۵)

چکیده

در محیط ادبی تاجیکستان، امروزه، عده‌ای از شاعران جوان به عرصه شعر و شاعری قدم نهاده‌اند که شعر پس از دوران استقلال کشور ما را نمایندگی می‌کنند. بهرام رحمت‌زاد در شمار تعداد قابل توجه شاعران جوان امیدبخش قرار دارد که نماینده حوزه ادبی ولایت سغد است و از تجربه‌های شاگردانه‌اش چنین برمی‌آید که در نتیجه آموزش و زحمت همیشگی، آینده درخشانی منتظر اوست. به دایره بررسی و تحقیق کشیدن شعر شاعران جوان کوشا، مانند بهرام رحمت‌زاد، به شکل‌گیری راه‌آیی و تکمیل جهان شاعری آن‌ها مساعدت خواهد کرد. رحمت‌زاد و هم‌نسلان او، از جمله شاعران تازه‌نفسی محسوب می‌شوند که زندگی و تحصیلات خویش را در دوره جدید و تاریخ نوین جمهوری تاجیکستان آغاز کرده‌اند. نگاه این شاعران با شاعران جوانی که در عهد شوروی وارد میدان ادبیات می‌شدند، کاملاً فرق می‌کند. در کشور ما، برای فعالیت شاعران جوان در قیاس با شاعران جوان عهد سابق، هیچ محدودیتی از نظر فکری وجود ندارد؛ بنابراین، تقاضاها هم در برابر شاعران جوان دگرگونه است و هنر ماندگار، معیار اساسی در کار شاعری آن‌ها محسوب می‌شود.

۱. دکترای علوم فیلولوژی، پروفسور دانشگاه ملی تاجیکستان، تاجیکستان

* hasti70@mail.ru

شاعر جوان هم‌عصر ما باید سخنی بگوید و به خواننده پیشنهاد کند که اصطلاحاً شعر باشد و با فضای شعر تاجیکی (فارسی)، در قلمروی شعر پارسی (فارسی، دری، تاجیکی) و جهان، هم‌آوازی پیدا کرده تواند. در این مختصر، مؤلف بر آن است تا شعر شاعر جوان، بهرام رحمت‌زاد، را با هدف نمایاندن نشیب‌وفرازهای موجود در قدم‌های نخستینِ ابداعی و کشف دنیای شاعری او، بررسی کند. غرض اصلی، معرفی و نقد اشعار شاعر جوان، با مقصد ارزیابی شعر او بوده و این امر با فراگیری مسئله‌های مربوط به صحت اوزان و قالب، صنعت و هنر، سنت و نوآوری، و موضوع و محتوا صورت گرفته است که از این جهت، اقدام نخستین به حساب می‌آید. در این مقاله، ضمن بررسی مسئله‌های اساسی موردنظر، فضای شاعری و بازیافت‌های شاعر جوان به صورت یک‌لخت مورد مطالعه و نقد قرار گرفته و نتیجه آن در پانزده بخش، خلاصه شده است.

واژه‌های کلیدی: بهرام رحمت‌زاد، شعر، قالب، محتوا، سنت، نوآوری.

۱. مقدمه

۱-۱. بیان مسئله

شعر شاعران جوان و تازه‌نفس، مانند بهرام رحمت‌زاد را که تازه به جاده شاعری قدم نهاده‌اند، می‌توان از نگاه‌های گوناگون، مطالعه، ارزیابی و بررسی کرد؛ اما راقم سطور در مطالعه و بررسی شعر شاعران جوان، شیوه مخصوصی را برگزیده است که برگرفته از نتیجه آرای منتقد شناخته، عبدالحسین زرین‌کوب، و بعضی روش‌های جدید نقد و بررسی اشعار است. به عقیده زرین‌کوب «منتقد باید نقاب وزن و قالب، نقاب صنعت و سنت را از چهره شعر بردارد تا در ورای آن، دنیای شاعر را کشف کند [...]» (۱۳۷۹: ۱۸۹).

از اینجاست که ما نیز قبل از همه، از همین طریق به مطالعه اشعار بهرام رحمت‌زاد می‌پردازیم؛ به علاوه، درباره نکات دیگر که درخور ذکر هستند، توقف خواهیم کرد. شایان ذکر است که چند سال پیش، با همین روش مجموعه شعرهای خاور عبدالحی را هم مورد بررسی و مطالعه قرار داده بودیم (نریزقول، ۲۰۰۶: ۱۸۸-۱۹۶).

ضمناً، امکان نقد و بررسی شعرهای بهرام رحمت‌زاد، با توجه به رویکردهای جدید شناخت شعر ماندگار و هنر شاعری، وجود دارد؛ اما در این زمان، ما بر آن نیستیم که به

این کار دست بزنییم. غرض اصلی ما در این جستار، معرفی و نقد اشعار شاعر جوان با مقصد ارزیابی شعر و هنر شاعری اوست که حکم مقدمات کار را دارد.

۲-۱. پیشینه تحقیق

تاکنون یگانه داوری جدی را درباره بهرام رحمت‌زاد و شعر وی، پُر جهانگیر (تخلص نظام قاسم، شاعر توانای تاجیک) انجام داده و درباره شعرهای مجموعه موسیقی عطر، نقد فراگیر و موشکافانه نوشته است (پُر جهانگیر، ۲۰۱۶: ۶-۱۴) که در این باره، بعداً توقف می‌شود.

به نخستین مجموعه اشعار بهرام رحمت‌زاد، یعنی مکالمه خورشید، نورمحمد نیازی، رئیس اتحادیه ادیبان جوان ولایت سغد، سرسخنی با عنوان «در شعر آفتابی نهان باشد»، نوشته است. در این سرسخن، اندیشه اساساً با معرفی شاعر جوان و تمجید از شعر وی گره می‌خورد؛ از جمله ذکر شده است که «ادیب جوان کوشش می‌کند در موضوع‌های گوناگون همیشگی سخن تازه گوید، تعبیرهای شاعرانه آفریند تا در هر شعر، آفتابی نهان باشد» (رحمت‌زاد، ۲۰۱۰: سرسخن ۶). به نظر ما، منظور مؤلف قول مذکور از ترکیب «موضوع‌های گوناگون همیشگی»، موضوع‌های جاودانه‌ای هستند که در قلمروی شعر و شاعری، معلوم و مشهورند.

در این زمینه، دو نوشته مختصر دیگر هم در دست داریم که از معرفی کوتاه شاعر جوان در پشت مقاوه مجموعه دوم اشعارش، یعنی موسیقی عطر، و پیشگفتار مختصر شاعر عبدالجبار سروش با عنوان «دعای سحر»، در آغاز همین دفتر شعر عبارت است. در معرفی‌نامه پشت مقاوه مجموعه اشعار مذکور درباره بهرام رحمت‌زاد، معلومات کوتاهی ارائه شده است که شامل زندگی‌نامه مختصر شاعر جوان، تحصیلات و خبر نشر دو مجموعه شعری از اوست. این‌چنین، در همین نوشته ذکر شده است که بهرام «عاید به فلسفه شعر معاصر تاجیک، ویژگی‌های شعر بعضی از نمایندگان سبک هندی، تاریخ و عنعنه‌های "ساقی‌نامه‌سرایی"، کارهای تحقیقاتی نیز دارد» (رحمت‌زاد، ۲۰۱۲: پشت مقاوه آخر). نگارنده از کار تحقیقاتی بهرام رحمت‌زاد درباره عنعنه‌های ساقی‌نامه‌سرایی که در این نقل‌قول ذکر شده است، آگاهی دارد. تحقیق مذکور با عنوان «ظهوری ترشیزی و ادامه عنعنه‌های ساقی‌نامه‌سرایی در عصرهای ۱۷-۱۸»، موضوع رساله نامزدی اوست.

بهرام در کار تحقیق، شاگردِ نوکار است و امیدواریم جادهٔ مشکل‌پسند تحقیق را در آینده هم رها نکند؛ چون بر این باوریم که اگر کار شاعری با تحقیق پیوندد، در نتیجهٔ زحمت مداوم، ثمرهٔ نیک به‌بار خواهد آورد. در قلمروی شعر فارسی تاجیکی، شاعرانی که کار شاعری و تحقیق را به‌هم پیوند زده‌اند، کم نیستند و اکثر آن‌ها موفق هستند؛ مانند امیر خسرو دهلوی و بیدل دهلوی از کلاسیکان، محمدرضا شفیعی کدکنی و رستم وهاب از معاصران، و ده‌ها شاعرِ محقق و محققِ شاعر دیگر.

پیشگفتار عبدالجبار سروش به‌مثابهٔ فاتحه و دعای شاعری و به شیوهٔ خاصی نوشته شده است که از تمجید دو بیت بهرام رحمت‌زاد عبارت است؛ به این ترتیب:

من اکنون می‌روم از اضطراب و ترس به سوی دادر رنجور تا خورشید

و:

این‌قدر زیباست چشم تو گوییا دریاست چشم تو

از این نگاشته برمی‌آید که عبدالجبار سروش به بهرام حق استادی هم داشته است. تقریباً پُر جهانگیر به مجموعهٔ موسیقی عطر بهرام رحمت‌زاد با عنوان «عطر و موسیقی یک مجموعهٔ شعر»، در روزنامهٔ ادبیات و صنعت چاپ شده است. در این تقریب، مسئله‌هایی مطرح و اندیشه‌هایی ارائه شده است که به اعتبار گرفتن آن‌ها برای کل نوqlمان و شاعران جوان، ضرور و حتمی است. مؤلف با تأکید بر این موضوع که در مجموعهٔ موردنظرش، عموماً، فضای شعر، روحیهٔ شعر، احساس شدید، لغات جالب، سطر و بیت‌های مقبول دیده می‌شود و شاعر، هم در شعر جدید و هم سنتی، بازیافت‌ها دارد، آن را سزاوار نقد حسابیده و در ادامه، دربارهٔ بعضی شعرها، نظر انتقادی خویش را ارائه کرده است که به‌کلی قابل‌قبول هستند. اندیشه‌های انتقادی پُر جهانگیر دربارهٔ مشکل وزن، خرابی بیان، استفادهٔ فراوان از شکل‌های نادرست فعل و کاربرد ناچسبان و مقلدانه از بیان و افاده‌های ایرانی که در تاجیکی (همچنین در اصل فارسی) به‌هیچ‌وجه قابل‌قبول نیستند، به‌صورت نظام‌مند، طبقه‌بندی شده و مدلل ارائه شده‌اند که توجه به آن‌همه را ما نیز جانبداری می‌کنیم. علاوه‌براین، تأکید می‌کنیم که توجه به اندیشه و نظرهای انتقادی در تقریب مذکور، فقط به بهرام رحمت‌زاد بر نمی‌گردد، بلکه به آن‌همه نگاه انتقادی، باید کل نوqlمان و شاعران جوان با کمال دقت و به دیدهٔ تحقیق بنگرند.

در مجموع، در تقریض مذکور، منظره عمومی نخستین قدم‌های شاعری بهرام رحمت‌زاد، به‌خوبی نقد و نشیب‌وفراز شعر او، به‌صورت گویا، نمایانده شده است.

همان‌طور که گفته شد، تاکنون فقط پُر جهانگیر، شاعر توانای معاصر، شعر بهرام رحمت‌زاد را از نگاه نقد ادبی بررسی کرده است که اندیشه‌های مستور در تقریض او، هنوز هم دارای اهمیت زیادی است. شاعر جوان می‌باید اندیشه‌های پُر جهانگیر را همیشه به‌صفت دستورالعمل‌ایجاد، در ذهن خود جای دهد. به‌نظر می‌رسد تا امروز که ما به بررسی و نقد اشعار بهرام رحمت‌زاد بعد از چهار سال تقریض مذکور اقدام کرده و در این بررسی، شعرهای سروده‌شده پس از آن تاریخ و اشعار دوباره بازنگری شده‌را- در اساس دفتر مسوده موجود در دستمان- هم فراگرفته‌ایم، بسیاری از اندیشه‌ها و راهنمایی‌های پُر جهانگیر که حتماً می‌بایست شاعر جوان آن‌ها را در نظر می‌گرفت، به‌اعتبار گرفته نشده، یا به آن‌ها کمتر توجه شده است. البته، این جهت کار به تجربه هم بستگی دارد؛ بنابراین، امیدواریم دقت به نظریات ارائه‌شده و آموزش چنین اندیشه‌هایی، در آینده تکمیل شود.

کوشش راقم سطور، در این مختصر، در شناخت چهره شاعری بهرام رحمت‌زاد، با توجه به قالب نظری پیشنهادشده از سوی عبدالحسین زرین‌کوب و بعضی روش‌های جدید نقد و بررسی اشعار که توضیحش در بخش بیان مسئله آمد، با فراگیری مسئله‌های مربوط به صحت اوزان و قالب، صنعت و هنر، سنت و نوآوری، و موضوع و محتوا صورت خواهد گرفت که از این جهت، اقدام نخستین به‌حساب می‌آید. مطالعه و بررسی در این مختصر، علاوه بر دو مجموعه شعر شاعر جوان، بر مبنای سلسله شعرهایی هم انجام شده است که مسئولان طرح به‌صورت دفتر علی‌حده به این‌جانب پیشنهاد داده‌اند. از آنجاکه ما با کل اندیشه‌های مستور در تقریض پُر جهانگیر کاملاً موافق هستیم، توجه‌مان بیشتر به اشعاری نگرانیده می‌شود که به‌شکل مسوده در دست داریم. بنابراین، ضمن بررسی مسئله‌های اساسی موردنظر که طبق معیارهای معمول در ادبیات‌شناسی و نقد ادبی معاصر انجام می‌شود، فضای شاعری و بازیافت‌های شاعر جوان را به‌صورت یک‌لخت- از نخستین سروده‌های شعرگونه تا آخرین شعرها- مورد مطالعه و نقد قرار خواهیم داد.

۱-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق

ضرورت تحقیق در مورد شعر شاعران جوان را از نگاه‌های گوناگون می‌توان توضیح داد. چنین ضرورتی قبل از همه، در معرفی شاعران جوان حوزه ادبی سغد است که پس از استقلالیت دولتی جمهوری تاجیکستان، به جاده شعر و شاعری قدم نهاده‌اند. بهرام رحمت‌زاد نیز از جمله شاعران تازه‌نفسی است که زندگی و تحصیلاتش را در دوره جدید و تاریخ نوین جمهوری تاجیکستان، آغاز کرده است. نگاه این شاعران با شاعران جوانی که در عهد شوروی به میدان ادبیات وارد می‌شدند، کاملاً فرق می‌کند. برای فعالیت شاعران جوان در کشور ما، در قیاس با شاعران جوان عهد سابق، بدون شبهه، هیچ محدودیت مفکوری وجود ندارد. بنابراین، تقاضاها هم در مورد شاعران جوان دگرگونه است و هنر ماندگار، معیار اساسی در کار شاعری آنها محسوب می‌شود. شاعر جوان هم‌عصر ما باید سخنی را بگوید و به خواننده پیشنهاد کند که در واقع، به معنی اصطلاحی کلمه، شعر باشد و با فضای شعر تاجیکی (فارسی) در قلمروی شعر پارسی (فارسی، دری و تاجیکی) و جهان، هم‌آوازی پیدا کرده تواند. این است رسالت شاعری شاعر جوان هم‌روزگار ما در قلمروی صنعت و هنر جاودانی و ماندگار!

اهمیت تحقیق در این مورد، از شناخت چهره شاعری بهرام رحمت‌زاد، تعیین مختصات شاعرانگی کلام او، کارگاه ایجاد، نقد اشعار و دورنمای کار شاعری شاعر جوان و امیدبخش مشخص می‌شود. نقد شعر این شاعر، به تکمیل «ادوات شعر» (واژه‌های صحیح، الفاظ عذب، عبارات بلیغ، معانی لطیف که در قالب اوزان مقبول ریخته و در سلک ابیات مطبوع کشیده شده باشند) و «مقدمات شاعری» (سیستم دانش‌ها و جهان‌بینی که بدون معرفت درست آنها، گفتن شعر نیک ناممکن است) - که از اصطلاحات به‌کاررفته از سوی سخن‌شناسان عصر میانه است - مساعدت خواهد کرد.

۲. بحث و بررسی

قبل از ورود به مباحث اصلی که در ادامه پیگیری می‌شود، ضرور دانسته شد تا شاعر جوان، بهرام رحمت‌زاد، به خواننده معرفی شود.

بهرام رحمت‌زاد (رحمت‌او بهرام احمدجاناویچ) سوم آوریل ۱۹۸۷م، در ناحیه باباجان غفوراف ولایت سغد، در خانواده‌ای شاعر به دنیا آمده است. پدرش، احمدجان رحمت‌زاد،

شاعر شناخته و برنده جایزه دولتی به نام «ابوعبدالله رودکی» است که به معرفی نیاز ندارد. ایشان در این زمان، مسئولیت کاتبی اتفاق نویسندگان را در ولایت سغد، برعهده دارند.

بهرام تحصیلات ابتدایی، اساسی و میانه پُره را در زادگاهش کسب کرده و معلومات عالی را پس از ختم فکولتته زبان‌های شرق در دانشگاه دولتی خجند به نام «آکادمیک باباجان غفوراف»، در سال ۲۰۱۰م به دست آورده است. پس از ختم دانشگاه، تحصیلش را در اسپیرنتوره (زینتة تحصیلی دکتری زبان و ادبیات فارسی تاجیکی) ادامه داده است. بهرام فعالیت کاری خود را از سال ۲۰۱۱م، به حیث کاتب مسئول مجله ادبی، علمی و عاموی پیام سغد آغاز کرده و به صفت استاد ادبیات، در دانشگاه آکادمیک باباجان غفوراف ادامه داده است. از سال ۲۰۱۴م تاکنون، کارمند مؤسسه دولتی «مرکز علمی کمال خجندی» است. بهرام در طول فعالیت علمی خویش در این مرکز، دیوان خیالی بخارایی (خیالی بخارایی، ۲۰۱۵) و مقدمه کمال‌شناسی (۲۰۱۵) را برای چاپ آماده کرده است که هر دو زیور طبع به بر کرده‌اند.

بهرام رحمت‌زاد، به صفت شاعر، تاکنون دو مجموعه اشعار (دفتر شعر) به چاپ رسانده است. مجموعه نخستینش با عنوان مکالمه خورشید^۱ در سال ۲۰۰۸م و دفتر دوم اشعارش با نام موسیقی عطر^۲ در سال ۲۰۱۲م، به طبع رسیده‌اند. مجموعه نخستین شاعر جوان، با تحریر و تصحیح جدید، در سال ۲۰۱۰م بازنشر شده است.

۲-۱. نقاب وزن

مطالعه عروضی شعرهای بهرام رحمت‌زاد، هم نمایانگر حسن عروضی شعرهای او و هم بعضی نارسایی‌ها و مشکلات است که در مورد قضیه دوم، بعضی از این نارسایی‌ها مربوط به مقدمات شاعری و بعضی دیگر، مربوط به کم‌دقتی است. معلوم می‌شود که به طبع شاعر جوان، بیشتر اوزانی موافق افتاده‌اند که به شاخه‌ای از شاخه‌های بحرهای هزج، رمل، رجز، متقارب و مضارع تعلق دارند. در این میان، ذهن شاعر را بیشتر اوزانی به خود جلب کرده است که اغلب شاخه‌هایی از بحر رمل و مضارع و بعد از این دو، از فروعات هزج هستند.

از جمله شگردهای هنری که در شعر بهرام رحمت‌زاد در استفاده از اوزان به‌مشاهده می‌رسد، به طبع شاعر جوان موافق آمدن اشعار ذوبحرین و اوزان دوری است. اشعار در قالب‌های مذکور سروده‌شده، از جمله خوش‌آهنگ‌ترین اوزان شعری محسوب می‌شوند و جنبه موسیقایی آن‌ها بلندتر است. اگر به ترتیب مطالعه شعرها در مجموعه موسیقی عطر، به این مسئله توجه شود، نخستین شعری که به چشم می‌خورد، غزلی است با مطلع زیر:

صیح را تماشا کن در بهار آینه ای نگار آینه، ای نگار آینه
(رحمت‌زاد، ۲۰۱۲: ۸)

بیت مذکور و کل شعر را می‌توان در دو وزن خواند: ۱. فاعلن مفاعیلن فاعلن مفاعیلن (هزج مثنی‌اشتر)، ۲. فاعلات مفعولن فاعلات مفعولن (رمل مثنی‌مکفوف مشعث).

گذشته از این، ویژگی‌های وزن دوری، مثل به پاره‌های مساوی جدا شدن مصراع‌ها، از دو رکن مختلف عبارت بودن پاره‌ها که عیناً تکرار شده‌اند، و حکم آخر مصراع را داشتن پاره اول، در شعر موردنظر مشاهده می‌شود. برای مثال، در آخر پاره نخستین مصراع اول بیت دوم - ویزای ورودم نیست تا به کشور چشمت - هم صامت «ت» خارج از وزن است؛ اما این موضوع به روانی شعر خللی وارد نمی‌کند و در دایره امکانات وزن دوری است.

این شعر از جمله تجربه‌های خوب شاعر جوان و مقطعش هم، بیتی جالب و دارای حسن است:

آن‌قدر شدم بی‌کس، آن‌قدر شدم بی‌حس مُرده مانده است عکسم در مزار آینه
وزن‌های مذکور، در شعرهای دیگر هم مشاهده می‌شود؛ از جمله در غزلی که با مطلع زیر آغاز می‌شود:

توبه می‌کنم روزی من ز عشقبازی‌ها در نماز بی‌وقتی، وقت بی‌نمازی‌ها
(همان، ۱۲)

ضمناً، جانشین «من» در مصرع اول که به مقصد پُره کردن وزن آورده شده است، از جمله حشوهای مربوط به شکل شعر محسوب می‌شود.

صورت دیگر کاربست وزن دوری را در قالب «فاعلاتن مفعولن فاعلاتن مفعولن» در این بیت دچار می‌شویم که مقطع غزلی است:

بس که شام من ماند با سماع بی‌باران / از چه می‌کنم انشا هرزه‌های بی‌باران؟
(همان، ۵۳)

از دایره امکانات اوزان دوری به خوبی استفاده کردن بهرام رحمت‌زاد، در غزل دیگری که با بیت زیرین شروع می‌شود، به خوبی قابل مشاهده است:

مرگ اندوه است، می‌بارد قطره قطره آسمان امشب / از لب بام تو می‌شارد قطره قطره آسمان امشب
(۲۰۱۶: مسوده)

این غزل در بهر رمل هشت‌رکنی سروده شده است؛ اما بعد از هردو رکن، یک هجای^۳ دراز^۴ آمده که به شعر حسن ساختاری و جنبه موسیقایی بیشتر بخشیده است؛ به این شکل در هردو مصراع: فاعلاتن فاعلاتن فع / فاعلاتن فاعلاتن فع.

نمونه دیگر وزن مذکور در غزلی که با بیت زیر آغاز می‌شود، قابل مشاهده است. این وزن از یکی از شاخه‌های اوزان بحر مضارع ساخته شده است که صورت اصلی آن، از اوزان مشهور بحر مذکور به حساب نمی‌آید:
دلَم به هر ضربان بد، دلم به هر ضربان خوب / همیشه یاد تو را دارد، همیشه چهره تو مرغوب
(همان)

صورت تقطیعی این بیت، به صورت «مفاعیلن فعلاتن فع / مفاعیلن فعلاتن فع» است. نشانه‌های وزن دوری و استفاده خوب از امکانات این نوع وزن، در غزلی دیگر که با بیت زیر آغاز می‌شود، برملا نمودار است:

از گل واژه‌ها می‌سازم روی بتخانه‌های تنهایی / می‌تراشم قلم‌قلم اما، تو به تصویر من نمی‌آیی
(همان)

شکل تقطیعی این بیت، به صورت «فاعلاتن مفاعیلن فعَلن / فاعلاتن مفاعیلن فعَلن» است.

چنان‌که به نظر می‌رسد، مصراع‌های بیت مذکور و کل غزل به دو پاره برابر تقسیم می‌شوند که رکن‌ها گوناگون‌اند و در پاره دوم، عیناً تکرار می‌شوند؛ چون شاعر اختیار دارد که در این صورت، در آخر پاره‌ها هجاهای بیشتری بیاورد. در این مورد، بعد از

هر دو پاره، دو هجای دراز آمده است که از نگاه ساختارشناسی و زیبایی‌شناسی اوزان، جایز است.

این قالب وزنی در تجربه شاعری شاعران تاجیک- تا جایی که ما آگاهی داریم- نادر می‌نماید و قبلاً شعری را با چنین ساختار، در اشعار شاعران تاجیک و انخورده‌ایم. اگر چنین اختیاری، از یک جانب، از دایره امکانات اوزان دوری حق حضور پیدا کرده، از طرف دیگر، در نتیجه آشنایی شاعر جوان با شعر معاصر ایران، به دست آمده است؛ مثلاً شعر مذکور در قالب و وزن بیت زیر از مریم عمارلو، سروده شده است:

تو مرا اتفاق افتادی، توی یک روز سرد پاییزی

ساده من را به چنگ آوردی، می‌شناسم تو را به چنگیزی

تجربه‌های بهرام رحمت‌زاد از نگاه کاربرد صورت‌های ممکن اوزان در شعر نیمایی هم، قابل توجه‌اند؛ اما هنوز راه شاعر جوان در این شیوه به درجه ضروری، هموار نیست. برای مثال، بخش اول شعر «بیماری» را از نگاه کاربرد وزن و شکل‌شناسی، مطالعه و بررسی می‌کنیم:

زندگی بیمارست [...]]

دست پیشانی^۵ خورشید زدم تب می‌کرد،

عرق سرد ز شبنم می‌ریخت،

برگ چون دست عصب‌باخته‌ای می‌لرزید،

به خدا^۶ زندگی هم بیمارست.

به شفاخانه شدم

دکتر از بی‌حیثیت می‌نالید.

کسل از بی‌روزی، یا که از بی‌شبی‌اش می‌نالید.

کودکی سخت شگفت آمده و می‌پرسید:

که دکتر ایبالت^۷ کو؟

که پدر می‌میرد.

مادرش روی و سرش می‌مالید [...]] (۲۰۱۲: ۹).

پارچه مذکور از نگاه شکل‌شناسی ظاهری، در قالب شعر نیمایی سروده شده است و از فضای عمومی شعر معلوم می‌شود که شاعر برای افاده مطلب در دایره امکانات وزنی، به جز رمل (که رکن اصلی آن «فاعلاتن» است)، زحاف‌های مخبون (فاعلاتن) و اسلم

(فَعْلَن)، از صورت‌های ممکن اوزان قابل‌استفاده بحر مذکور، از شش وزن سود جسته است که عبارت‌اند از: ۱. فاعلاتن فعلن، ۲. فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن، ۳. فعلاتن فعلاتن فعلن، ۴. فعلاتن فعلاتن فعلن، ۵. فعلاتن فاعلن، ۶. فاعلاتن فعلاتن فعلن.

اگر پاره مذکور را با اصلاح مصراع‌های هشتم، دهم و یازدهم که در آن‌ها اشکال وزنی وجود دارد، با توجه به قالب‌های مذکور اوزان، مطالعه کنیم، تصویرها به صورت گویا، جلوه می‌کند و گوناگونی موسیقایی به حد توان شاعر جوان، تأمین می‌شود؛ اما طلبات وزن انتخاب‌کرده شاعر تقاضا می‌کند که مصراع هشتم - کسل از بی‌روزی، یا که از بی‌شبی‌اش می‌نالید - به دو مصراع، جدا کرده شود؛ به این صورت:

کسل از بی‌روزی،

یا که از بی‌شبی‌اش می‌نالید.

در مصراع‌های دهم و یازدهم پیوندک «که» حشو است و مصراع یازدهم حداقل باید به صورت «پدرم می‌میرد» اصلاح شود تا درستی وزن حاصل شود؛ یعنی شعر نیمایی از نگاه شکستن مصراع، یا خود اوزان، قانون به خود خاصی را داراست که شاعر جوان باید به آن دقت کند.

زیبایی عروضی شعر بهرام رحمت‌زاد را در شعرهای نیمایی او هم نمایانیدن ممکن است. مثلاً شعر «شکوه» را از مجموعه موسیقی عطر، با کمی تغییر در شکستن مصراع سوم به دو پاره (تا دروغ محض باور شد، زندگی سر شد)، از همین نظر مطالعه می‌کنیم:

عشق آخر شد،

عشق تا در چشم تو افتاد، کافر شد،

تا دروغ محض باور شد،

زندگی سر شد [...]

یک نفس از عمر بی‌تقویم

تیزپایی کرده و بگریخت.

لحظه‌ها هم نامسلمان‌اند [...]

آخرین تقدیر تنهایی است [...]

بعد رفتن با تمام شهر،

بعد رفتن از تمام دهر.

انزوا گر در شریعت نیست،

گور تنهایی عذاب سخت کافر شد،

عشق آخر شد (همان، ۲۲-۲۳).

این پاره بند اول شعر است و به همین صورت، سه بند دیگر هم در ادامه آمده است که مصراع «عشق آخر شد» در پایان همه بندها، مثل حلقه پیوند، تکرار می‌شود. کل شعر در سه قالب وزنی بحر رمل، به هم آمده‌اند؛ به این ترتیب:

فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع

فاعلاتن فاعلاتن فع

زیبایی عروضی این شعر در تکرار منظم یک هجای دراز در رکن آخر هر مصراع است که همان هجا بار تأکید معنایی را هم بر دوش دارد. تقاضای این شعر از نگاه آهنگ و موسیقی کناری، این است که هجاهای مکرر در آخر مصراع‌ها باید شدت‌ناک تلفظ شوند.

در همین شعر برداشت خوبی از معنی مأخوذ از واژگان «عشق»، «حسن» و «شرم» به‌نظر می‌رسد که نشان از دید دگرگونه شاعر جوان در برابر محیط و اجتماع دارد:

بس که مود عصر ما این است،

کورتۀ^۱ از زانو بالاتر.

می‌خورم افسوس از زنها

شرم شد کافر.

حسن تا از دست خانم‌ها

غوطه زد در غازه‌های کذب،

در دروغ عطر

حسن شد بی‌ستر.

عشق تا در باغ‌های شهر

بر خرک‌ها کوچ بست از دل.

عشق تا از چشم دور افتاد،

عشق تا رو-روی دفتر شد،

عشق کافر شد [...] (همان، ۲۳).

تجربه شعر «شکوه» در مورد هجای آخر در شعر «پرانچک» هم، مشاهده می‌شود.

همین‌طور مطالعه عروضی شعرهای بهرام رحمت‌زاد می‌نمایاند که شاعر جوان به عروض و ریزه‌کاری‌های مربوط به آن، توجه دارد؛ اما هنوز هم نارسایی‌های وزنی در اشعار او به چشم می‌خورد. مثلاً به بیت زیر توجه کنیم:

ایا فرشته‌ترین ملک، چرا امروز نماز خلوت شب‌های خود نمی‌خوانی؟!

(همان، ۱۱)

غزلی که این بیت از آن است، در وزن «مفاعلهن مفاعلهن مفاعلهن» سروده شده است. لغزش وزنی که در مصراع اول جای دارد، در نظر اول، اگر ظاهراً توجه بشود، نمودار نیست؛ اما در اصل، بندک اضافی (ـِ) در عبارت «فرشته‌ترین ملک»، فقط به قصد درست شدن وزن آورده شده است و در شعر هیچ نقش دیگری ندارد. عبارت مزبور در اصل باید بدون بندک اضافی می‌آمد که در این صورت، از نگاه عبارت‌سازی، در آن ایرادی وارد نمی‌شد. از نگاه منطق بیان نیز در عبارت موردنظر، ایراد جای دارد؛ واژه‌های «فرشته» و «ملک» مرادفاند و ترکیب این دو به صورت «فرشته‌ترین ملک» چندان زیبا و قابل قبول نیست.

همچنین، در غزلی که در وزن «فعولن فعولن فعولن فعولن» سروده شده است، در مصراع‌های «بریدند پول را به ضم، خدایا!! کند بحرانی تلاطم، خدایا!!»، غلط وزنی موجود است و مانند این‌ها.

درخصوص مشکلات عروضی شعرهای رحمت‌زاد، در تقریض پُر جهانگیر هم اشاره‌هایی جای داشتند؛ بنابراین، ما در اینجا مثال‌های بیشتر نیاوردیم. فقط بار دیگر، توجه به آن‌همه ریزه‌کاری‌های وزنی و منطقی کلام را به شاعر جوان تأکید می‌کنیم. چنین مشکلات، چنان‌که به بعضی از آن‌ها در خلال مباحث فوق اشاره شد، هم در شعر نیمایی و هم قالب‌های سنتی جای دارند. به نظر ما، آگاهی شاعر جوان به عروض و مشکلات مربوط به آن، هنوز قانع‌کننده نیست. اگر شاعران جوان برای کاملاً فراگرفتن عروض و مسئله‌های علاقه‌مند به اوزان، از راه تحقیق بکوشند، در این صورت، در اشعار آن‌ها ناجوری‌های مربوط به وزن شعر، برطرف یا کمتر خواهد شد.

۲-۲. نقاب قالب

در مجموعه‌های شعری که از شاعر جوان، بهرام رحمت‌زاد، در دست داریم و هم در سلسله شعرهای او که مسئولان طرح به صورت دفتر علی‌حده، پیشنهاد داده‌اند و ما در این بررسی از آن به عنوان «دفتر مسوده» یاد کرده‌ایم، شعرها بدون دسته‌بندی خاصی آمده‌اند. این موضوع، البته از بی‌تجربگی شاعر جوان گواهی می‌دهد؛ وگرنه توجه به نظم و ترتیب در مجموعه‌های اشعار، امری الزامی و مهم محسوب می‌شود. فقط در مجموعه اول اشعار شاعر جوان که به نام مکالمه خورشید به چاپ رسیده است، غزلیات و دوبیتی‌ها در دو فصل جداگانه آورده شده‌اند.

مجموعه موسیقی عطر با شعر سپید بی‌وزن یا شعر شاملویی شروع شده است و در ادامه، نوع‌های گوناگون شعری، مثل غزل، شعر نیمایی، چهارپاره و رباعی، به صورت مخلوط آورده شده‌اند. دفتر مسوده اساساً عبارت از غزل و شامل نمونه‌های اندکی از شعر نیمایی و سایر قالب است. اگر مسوده را شامل آخرین سروده‌ها به حساب آوریم که به صفت نمونه شعرهای خوب برای ارزیابی پیشنهاد شده است، معلوم می‌شود که شاعر جوان در میان سایر قالب‌های شعری که با توجه به ساختار، در مورد آن‌ها طبع آزمایی کرده است، حسن توجهش بیشتر به غزل است و بعد از آن، قالب غالب در مجموعه‌های مورد نظر، شعر نیمایی است.

به هر صورت، هنوز بحث درباره نقاب قالب در اشعار بهرام رحمت‌زاد، تا زمان به دست خواننده رسیدن مجموعه کامل‌تری از اشعار او، به صورت باز باقی می‌ماند؛ بنابراین، هنوز زمان نتیجه‌گیری فرارسیده است.

ضمناً، شایان ذکر است که عده‌ای از شاعران جوان تاجیک به شعر سپید بی‌وزن یا شعر شاملویی که از نیمه دوم عصر بیست در حوزه ادبی تاجیکستان رایج شده است، عنایت بیشتر دارند و تجربه‌های شاعرانه ایشان نیز قابل توجه است. صرف نظر از آنکه درباره اصالت شعر سپید و موقع آن در حوزه ادبی تاجیکستان، تاکنون گوناگون‌اندیشه‌ها مطرح شده است، این نوع شعر هم در کشور ما، موقع استوار خود را پیدا کرده است. در میان شاعران مشهور تاجیک که به این نوع شعر بیشتر میل کرده و بدون شبهه، موفق هم شده‌اند، به افتخار نام دارا نجات را می‌توان یادآور شد. از آخرین اندیشه‌های این شاعر توانا که در هفته‌نامه ادبیات و صنعت به چاپ رسیده بود (نجات، ۲۰۱۶: ۷)، معلوم

می‌شود که وی به گفتن شعر سپید آگاهانه اقدام کرده است و از اینجاست که دستاوردهایش قابل ستایش و ارج‌گذاری هستند. از همین‌رو، به شعر شاملویی میل کردن شاعران جوانی مانند بهرام رحمت‌زاد، حادثه معمول ادبی است.

۲-۳. صنعت و هنر

هنوز از نخستین شعرهای بهرام رحمت‌زاد، دید شاعرانه او به محیط، برملا نمودار می‌شود و از سروده‌های آخرین وی به‌مشاهده می‌رسد که با گذشت چند سال و کسب تجربه، آهسته‌آهسته و زینه‌به‌زینه، قالب هنری کلام شاعر جوان در راه کمال‌یابی قرار دارد. شاعر جوان اگرچه به تناسب کلام در دایره قالب معین سخن و تنظیم زنجیره‌ای اندیشه در پیکره نظام‌مند شعر شاملویی توجه دارد، هنوز از نگاه کاربست عنصرهای شکل‌ساز، کلام او کاملاً استوار نشده است. همین وضع در سایر سروده‌های بهرام رحمت‌زاد هم صدق دارد. چنان‌که بعدتر، در مبحث کارگاه ایجاد ی ذکر خواهد شد، شاعر جوان به تجدیدنظر در اشعار پیشین خود، قادر است؛ از این‌رو، با این راه، علاوه بر جست‌وجو و آموزش همیشگی، می‌تواند بدون شبهه، به تکمیل ساختار بیرونی کلام و موسیقی کناری سروده‌هایش مساعدت کند. از این نگاه، برای شاعر جوان، موفقیت ایجاد می‌خواهیم.

بهرام رحمت‌زاد به کاربرد ترکیب‌های شاعرانه در قالب‌های معمول، مثل «یک خانه اندوه»، «یک وطن گریه»، «یک سبد سیب دروغ»، «هفت شهر خواهش»، «کشور چشم»، «بازار عدم»، «یک نفس تنهایی را آغوش کردن»، توجه دارد و کوشش کرده است تا از طریق خلق عبارات و ترکیبات شاعرانه، مثل «بت‌پرستی دینداران»، «انقلاب مملکت دل»، «سپیدبوسه»، «تغزل شب»، «تلخ نوشیدن قهوه حیات»، «مرده ماندن عکس در مزار آیین»، «گریاندن مرگ از همواره خندان زیستن»، «با نوک مژه خواندن غزل‌های جبین»، «فرار دوباره به مرز غزل»، «فرار به کنج بغل»، «گند شدن قلم ذهن»، «پرونده جنایی یک بی‌جنایت»، جنبه هنری کلامش را تقویت بخشد. افاده‌های شاعرانه‌ای مثل «صیت امکانیت»، «ویروس‌خانه‌های عقل پوسیده»، «آنتی‌ویروس عشق»، «فایل‌های خاطره»، «شکستن کد سامانه انتظار»، «فشارهای پارلمان خون»، «ویزای ورود به کشور چشم»، «پرسوناژ واحد روایت»، «انتخاب وکیل عشق»، «ویروس

تخریب دنیای خراباتی»، «فیلم حجتی عمر»، «عقربک‌های ساعت هستی» و غیره، شعر شاعر جوان را با زندگی و محیط هماهنگ کرده است. بحث درباره‌ی گوناگون‌رنگی شعر شاعر جوان در کاربست صناعت شعری و ریزه‌کاری‌های هنر شاعری به‌صورت جزئی، هنوز زود است.

۲-۴. سنت و نوآوری

بهرام رحمت‌زاد به پیروی از سنت رایج در قلمروی شعر فارسی (تاجیکی، دری) شعر می‌سراید. بحث درباره‌ی نوآوری در شعر او، هنوز بروقت است. ابتکارگونه‌هایی که در شعر او به‌چشم می‌خورند، از ابتکارات رایج در قلمروی ساختار و زبان شعر هستند؛ اما شایان ذکر است که شاعر جوان، چنان‌که در مورد وزن اشعار او چند نمونه‌ی زیبا ذکر شد، به زیبایی‌های مربوط به ساختار شعر اهمیت می‌دهد؛ به‌ویژه آگاهی او از امکانات وزن دوری و پیشنهاد چند نمونه‌ی زیبای کاربست هنری امکانات اوزان دوری در قالب غزل، شایسته‌ی تمجید و ارج‌گذاری است.

۲-۵. موضوع و محتوا

شعر بهرام رحمت‌زاد از نگاه موضوع و محتوا، شامل آهنگ‌ها و مضمون‌هایی است که در قلمروی شعر و شاعری مرسوم‌اند؛ از جمله عشق، تمنای شخصیت غنایی، انتظاری، یادآوری، تأمل در ماهیت زندگی و پدیده‌های مربوط به آن، بازگویی درد فردی و اجتماعی، مادر، میهن، مادر- وطن، کودکی، تأمل در روحانیات و مانند این‌ها. به‌نظر می‌رسد یکی از موضوع‌هایی که همیشه به ذهن شاعر جوان خطور می‌کند، موضوع مادر است. تعداد زیادی از شعرهای بهرام رحمت‌زاد به مادر بخشیده شده‌اند که در آن‌ها تأثیر مادرنامه‌های شاعران بزرگی چون لایق شیرعلی، چنان‌که در تقریض پُر جهانگیر هم تأکید شده است، به‌مشاهده می‌رسد. به موضوع مذکور توجه زیاد داشتن شاعر جوان، از آنجا هم به‌نظر می‌رسد که وی هر مورد مناسب که پیدا کرده، سیمای مادر را پیش نظر آورده و در ستایش بزرگی مادر، لحظه‌ای درنگ نکرده است. البته، این‌همه بی‌سبب نیست؛ زیرا بهرام رحمت‌زاد مادر مهربان خویش را سال‌هاست از دست

داده و اگرچه مادر به جاودانه‌ها پیوسته است، همیشه در زندگی فرزند حضور دارد و این امری و حالتی طبیعی است.

در شعرهای به مادر بخشیده بهرام رحمت‌زاد، علاوه بر تصویرهای عمومی و معمولی که در اکثر مادرنامه‌های موجود به گونه‌هایی به چشم می‌خورند، تصاویر مشخص و گویا هم جای دارند؛ مثلاً نمونه زیرین که حاصل دید شاعرانه خود گوینده است:

مادرم تیره‌ماه را مانند شاخه مژگانش بود پربار
چون درختی که در زمستان خفت در بهاران نشد ولی بیدار

(۲۰۱۶: مسوده)

شعریت این پاره، قبل از همه، از تشبیه مادر به دو فصل سال - تیره‌ماه^۹ و زمستان که مفهوم پایان زندگی و در مقطع معینی از زندگی، معنای پیوستن به جاودانگی را هم داراست - و استفاده از تعبیر «بار برداشتن مژگان» به معنای همیشه پربار بودن شاخه مژگان که از جهان امید و آرزوها - انتظار پیشامد خوب و صاحب شدن پیراهنی جدید - درک می‌دهد، عبارت است و پیام اصلی آن را حسرت فرزند تکمیل می‌کند.

در خلال شعرهای به مادر بخشیده بهرام رحمت‌زاد، مرثیه‌گونه‌ها هم جای دارند؛ از جمله غزلی که با بیت زیرین آغاز می‌شود، به نظر این‌جانب، در شمار مرثیه‌های خوب و اثرگذاری است که در سال‌های اخیر مطالعه کرده‌ام:

ماده را کجا رفتی، بی‌خودانه می‌گیریم گر دگر نمی‌آیی، جاودانه می‌گیریم

(۲۰۱۲: ۳۸)

اما درباره همین بیت و دیگر شعرهایی که از نگاه موضوع همگون‌اند، دقت و تفحص می‌باید؛ برای مثال، در مصراع دوم بیت مذکور به جای پیوندک «گر»، پیوندک «چون» موافق‌تر است و غیره. در مورد کلمه‌های قافیه که تأکید روی پسوند «انه» و «ه» هوز صورت گرفته است نیز، جای بحث است؛ در این صورت، تأیید ریشه قافیه و حرف آخر ریشگی کلمه قافیه به صورت مستقل و گویا واضح نیست، به تصدیق یک نوع قافیة سماعی نیاز پیش می‌آید.

بهرام رحمت‌زاد علاوه بر آنکه در زمینه موضوع‌های معمول و جافتاده در شعر، همچون موضوعات مذکور، طبع‌آزمایی کرده، در تبدیل کردن شعر به زندگی و در شعر وارد کردن فضای زود تغییریابنده جامعه‌ای که در آن به‌سر می‌برد، کوشیده است و

اشاره به وضع اجتماعی زمان، در لابه‌لای اشعار او برملا نمودار است. نمونه گویای شعرِ زندگی در ایجادیات بهرام، شعر «خواهش» است که آن را به‌نوعی مرام‌نامهٔ ایجادِ شاعر جوان حسابیدن هم، ممکن است. قطعه‌ای از شعر مذکور را از آغاز آن نقل می‌کنیم:

می‌خواهم نو شوم
 نو نو در شعر،
 اما واژهٔ «تو» هم نو نیست.
 باید قالبی ساخت،
 از یک واژه؛
 یعنی «تو».
 می‌خواهم نو کنم
 عرفان را
 در زمان بی‌خدایی.
 «الهی‌نامه» نویسم
 علیه بت‌پرستی دینداران [...]]
 می‌خواهم درک را نو کنم
 و عشق را.
 و تو را در هواپیما پرواز دهم
 تا آسمان دهم و یازدهم.
 تو را در مابیل و کامپیوتر بینم،
 تو را از گوگل کابم،
 از اینترنت
 و صیت امکانیت را یابم
 و ویروس‌خانه‌های عقل پوسیده را
 آنتی‌ویروس عشق زنم،
 تا فایل‌های خاطره‌ات آسیب نیابد.
 بیرون روم
 از دایرهٔ خط،
 تا بی‌سوادی،
 یعنی، تا دانشگاه.

و دیپلم سرخم را همچون گلی
در شیشه به نمایش گذارم،
از بیکاری [...] (همان، ۵).

به نظر می‌رسد که بهرام رحمت‌زاد در سرودن اشعار در قالب‌های جدید، با زندگی هم‌قدم است و بیشتر در همین قالب است که به آفرینش شعر زندگی دست زده است تا قالب‌های سنتی. اما به قالب‌های کهن شعر فارسی هم، جامه نو پوشانیده می‌تواند؛ همچون نمونه‌های زیر:

بهین فرار بود گر به یار دلخواهی ز دهر فتنه به کنج بغل فرار کنم
و:

دیروزگی‌های نشاط عمر من بگذشت بازآمدی و ویزای تمدید حاصل شد
(۲۰۱۶: مسوده)

نگاه شاعر جوان به واقعه‌های جهانی هم قابل توجه است و برداشت‌هایش از رخداد‌های تخریب‌آمیز، شاعرانه و پردرد جلوه‌گر می‌شود؛ از جمله در نمونه‌های زیر:

خسته‌ام از گروه تروریست کو خودش را همیشه ترکاند
شاهنامه نخوانده است یقین جنگ مردانه را نمی‌داند
(۲۰۱۲: ۵۳)

بگذار بهای دلم ارزان باشد نه نرخ پنیر، نرخ یک نان باشد
خواهم که به بازار جهانی، نه نفت یک از همه قیمت عمر انسان باشد

(همان، ۵۸)

۲-۶. کارگاه ایجادی

از مقایسه شعرهایی که از یک مجموعه به مجموعه دیگر کوچیده‌اند، یا تعداد قابل توجه شعرها که به صورتی منظم‌تر و منطقی‌تر در مسوده مورد نظر ما آورده شده‌اند، معلوم می‌شود که بهرام رحمت‌زاد به کار شعر و شاعری به طور جدی، پرداختن می‌تواند. وی کارگاه ایجادی مخصوص به شاعری خویشتن را در دایره ظرفیت و قدرت طبع شاعری خود، بنا کرده است. دوباره کار کردن روی ساختار شعر، انتخاب و کاربست واژه‌ها، توجه به مضمون و منطق کلام و سایر شگردهای زیربنای هنری، شاهد این مدعا هستند که

در مجموع، به تشکل قدرت و توانایی، خلاقیت و جهان هنری شاعر جوان، مساعدت کرده می‌توانند.

برای نمونه، در این مورد، کارکرد دوباره و شاید چندین کُرتِ بخش اول شعر «پاییز» را از نظر می‌گذرانیم. مجموعه موسیقی عطر با همین شعر آغاز می‌شود که در قالب شعر سپید سروده شده است. بخش اول شعر در مجموعه مذکور چنین است:

و دورتر از من

پاییز می‌گریست.

غروب [...]

و برگ نیست.

درخت سکوت

عریان بود.

و دورتر از من

کمپیری^{۱۰}

اندرمان غن و چین^{۱۱} ناس و سیگار سودانشده،

که کثافت مرگ‌آور را

به ابیرگان^{۱۲} تقسیم می‌کرد (همان، ۴).

کارکرد نهایی شعر در دفتری که آن را «مسوده» نامیده‌ایم، به شکل زیر پیشنهاد

شده است:

و دورتر از من

پاییز است [...]

می‌گرید.

غروب

و برگ نیست که لرزد

از تاریکی دلم.

و دورتر از من

کمپیری

اندرمان غن و چین ناس و سیگار سودانشده

که کثافت مرگ‌آور را

به فرزندانش می‌فروشد.

از مقایسهٔ پاره‌های مذکور برمی‌آید که شاعر جوان در این شعر، هم دربارهٔ قالب، هم مضمون و هم منطق بیان، دوباره اندیشیده است. تغییرات در جابه‌جایی ساختار، مصراع، کلمه‌ها، حذف پاره، آوردن مصراع جدید و تعیین فضا و وقت معین، قابل‌مشاهده است؛ اما در این میان، مصراع جدید «از تاریکی دلم»، به نظر ما، از نگاه معنا و حق حضور در این قطعه شعر، کامل نیست؛ شاید به این دلیل که پیوند آن افتاده است؛ در صورت عکس زیادتی می‌نماید.

به فرزندان فروختن کثافت مرگ‌آور، یعنی ناس و سیگار که به پایان عمر آدمی اشاره دارد، با منظرهٔ پاییز (پاییز طبیعی و پاییز زندگی) فضای مشخص شعری را فراهم آورده‌اند و پیام اصلی هم، اشاره به همین پدیدهٔ اجتماعی و تناسب آن با فصل پاییز است.

چنین کارکرد دوباره و تسلط ذهنی روی سروده‌های قبلی را در شعرهای دیگر، مثل غزل‌هایی که با مصراع‌های «بس که شام من ماند با سماع بی‌باران»، «این قدر زیباست چشم تو»، «دل من خسته و رنجور، ای شب» و «می‌نویسم غزل روحانی» آغاز می‌شوند، همچنین شعر «گل سرخ» که در قالب جدید گفته شده است و غیره، مشاهده کردن ممکن است.

۳. نتیجه‌گیری

الف. خوشبختانه، در جمهوری تاجیکستان، جوانانی که میل به شعر و شاعری دارند، کم نیستند؛ مانند طالب لقمان، شهریار عالمی، بزرگمهر حکیم، بزرگمهر تاج‌الدین، شاه‌بیگیم، مهردادین صبوری، شهادت، بابک سغدی (عبدالملک عبدالجبار)، مفتونه، فردوس اعظم، دل‌آرام خجندی، ثریا، دل‌آرام فرخاری (چاری‌اوا)، فرزانه زرافشانی و چندی دیگر. تجربه‌های آغازین و اشعار تعداد قابل‌توجه جوان‌شاعران مذکور، از آیندهٔ درخشان ایشان گواهی می‌دهد. بهرام رحمت‌زاد نیز در همین ردیف قرار دارد و او را از جملهٔ کوشاترین‌ها یافتیم.

ب. بهرام رحمت‌زاد از جمله شاعران جوان امیدبخشی است که نماینده حوزه ادبی ولایت سغد جمهوری تاجیکستان است. در این حوزه ادبی، شاعران جوان دیگری هم هستند که به آینده نیک آنها امید داریم.

پ. بهرام رحمت‌زاد در خانواده‌ای شاعر متولد شده و در محیط شعر و شاعری، به کمال رسیده است. از این جهت، طبیعی است در کار شاعری او، محیط خانوادگی و اشعار قبله‌گاهش (پدر شاعر) نقش معین دارد؛ حداقل با جهان شاعری در فضای خانواده آشنا شده است. اما شاعر جوان مقلد پدر نیست. دید ویژه شاعری او در لابه‌لای سروده‌هایش برملا نمودار می‌شود. به نظر می‌رسد که پدر شاعر جوان، او را وادار کرده است تا نشیب و فراز ایجاد را مستقلانه طی کند. دلیل ما در این مورد، نشانه‌هایی از کارگاه شاعری و استقلال شخص شاعر جوان است که در کار شاعری، نشانه‌هایی مهم هستند.

ت. شعر بهرام رحمت‌زاد از نگاه شاعران منقد دور نمانده است. به مجموعه دوم شاعر جوان، پُر جهانگیر نقدی نوشته است که در آن، هم تمجید و هم تنقید، به هم آمده‌اند. ث. از اشعار بهرام رحمت‌زاد، قبل از همه، چنین احساس می‌شود که شاعر جوان به «درد شاعری» آشناست. او را بیشتر همین درد و غم‌آشنایی و غم‌شریکی وارد جهان شعر و شاعری کرده است. در شعر او، هم درد فردی که ناشی از تجربه‌های حیاتی شخص شاعر است و هم درد همگانی که از زندگی و محیط اجتماعی سرچشمه می‌گیرد، به هم آمده‌اند.

ج. مطالعه عروضی شعرهای بهرام رحمت‌زاد، نماینگر هم حسن عروضی شعرها و هم بعضی نارسایی‌ها و مشکلات است. به طبع شاعر جوان، بیشتر اوزانی موافق افتاده‌اند که به شاخه‌ای از شاخه‌های بحرهای هزج، رمل، رجز، متقارب و مضارع تعلق دارند. از نگاه بسامد اوزان، ذهن شاعر بیشتر میل به وزن‌هایی دارد که شاخه‌هایی از بحرهای رمل، مضارع و هزج هستند.

چ. اشعار ذوبحرین و اوزان دوری هم، به طبع شاعر جوان موافق آمده‌اند؛ چنان‌که کاربست قالب وزنی «فاعلاتن مفاعیلن فعّلتن» از جانب شاعر جوان، در ساختارشناسی شعر تاجیکی از جمله تجربه‌های نادر محسوب می‌شود.

ح. اگرچه تجربه‌های بهرام رحمت‌زاد از نگاه کاربرد صورت‌های ممکن اوزان در شعر نیمایی نیز قابل توجه‌اند، هنوز راه شاعر جوان در این شیوه به درجه ضروری هموار نشده است. برای مشاهده زیبایی عروضی شعر شاعر در قالب شعر نیمایی، توجه به بررسی شعر «شکوه» کفایت می‌کند.

خ. شعرهای بهرام رحمت‌زاد در قالب شعر سپید بی‌وزن یا شعر شاملویی، غزل، شعر نیمایی، چهارپاره و رباعی سروده شده‌اند. در میان سایر قالب‌های شعری که شاعر جوان با توجه به ساختار شعری، در مورد آن‌ها طبع‌آزمایی کرده است، از نگاه بسامد، غزل در جای اول قرار دارد. بعد از غزل، قالب غالب شعر نیمایی است.

د. بهرام رحمت‌زاد به محیط با دید شاعرانه می‌نگرد؛ از همین رو، تجربه‌های شاعرانه‌اش از آینده نیک او گواهی می‌دهند. کلام وی اگرچه از لحاظ قالب هنری کلام، در راه کمال‌یابی قرار دارد، از نگاه کاربست عنصرهای شکل‌ساز، کاملاً استوار نشده است. ذ. شعر بهرام رحمت‌زاد از نگاه کاربرد ترکیب‌های شاعرانه در قالب‌های معمول و جالفتاده در پهنای شعر و شاعری، کوشش در خلق عبارات و ترکیبات شاعرانه، و با زندگی و محیط هماهنگ شدن شعر، شایسته دقت است و عامل‌های مذکور، سبب تحکیم جنبه‌های هنری کلام شاعر شده‌اند.

ر. بهرام رحمت‌زاد به پیروی از سنت رایج در قلمروی شعر فارسی (تاجیکی، دری)، شعر می‌گوید و به ابتکارات رایج در قلمروی ساختار و زبان شعر، آگاه است؛ اما بحث درباره نوآوری در شعر او، هنوز بوقت است.

ز. بهرام رحمت‌زاد به موضوع و مضمون‌هایی نظر دارد که در قلمروی شعر و شاعری معمول‌اند؛ از جمله عشق، تمنای شخصیت غنایی، انتظاری، یادآوری، تأمل در ماهیت زندگی و پدیده‌های مربوط به آن، بازگویی درد فردی و اجتماعی، مادر، میهن، مادر-وطن، کودکی، تأمل در روحانیات و مانند این‌ها. در این میان، از جمله موضوع‌هایی که بسامد بالا دارد، موضوع مادر است.

ژ. کوشش در شعر کردن زندگی، در شعر وارد کردن فضای زودت‌تغییرپابنده جامعه و اشاره به وضع اجتماعی زمان، در لابه‌لای اشعار بهرام رحمت‌زاد برملا نمودار است. نمونه گویای شعر زندگی در ایجادیات شاعر جوان، شعر «خواهش» است.

س. بهرام رحمت‌زاد کارگاه ایجادِ مشخص به شاعری خویشتن را در دایرهٔ ظرفیت و قدرت طبع شاعری خود، بنا کرده است. از دقت به کارگاه ایجادِ شاعر جوان، برمی‌آید که او به کار شعر و شاعری به‌طور جدی، علاقه نشان می‌دهد و روی شعرهای پیشین دوباره کار می‌کند؛ به همین دلیل است که شعرهایش از یک مجموعه به مجموعهٔ دیگر، به‌صورتی منظم‌تر و منطقی‌تر تحریر شده‌اند.

درنهایت، توصیه ما به بهرام رحمت‌زاد، مطالعهٔ بازهم بیشتر و فراگیرتر در کل دانش‌ها، توجه بازهم جدی‌تر به لغات و مفاهیم و اصطلاحات دخیل در کار شاعری، توجه به بار معنایی واژه‌ها و انس بیشتر و بیشتر با شعر شاعران کلاسیک و سخنوران استاد شعر معاصر پارسی (تاجیکی، فارسی، دری) در کل حوزه‌های ادبی جهان و شعر جهانی است. برای او موفقیتِ ایجادِ می‌خواهیم.

پی‌نوشت

۱. این مجموعه شامل اشعاری است که در قالب‌های شعری چهارپاره، شعر نیمایی، غزل و دوبیتی سروده شده‌اند.
۲. در این دفتر اشعار، بیشتر شعرهایی جای دارند که در قالب شعر سپید سروده شده‌اند.
۳. هجا: واج
۴. دراز: بلند؛ هجای دراز: واج بلند
۵. پیشانی: جبین
۶. به خدا (ترکیب قَسْمِیه): از برای خدا، از بهر خدا
۷. دکتر آیبالیت (Duktur Aybolit): طبیبی که در فیلم‌های تصویری کودکانه نقش دارد.
۸. کورته: پیراهن
۹. تیره‌ماه: فصل پاییز
۱۰. کمپیر: پیرزن، زن سالخورده
۱۱. اندرمان غن و چین: مشغول جمع کردن کالاهای به‌سودا نرسیده
۱۲. ابیرگان (ابیره+گان): فرزندِ فرزند

منابع

- پُر جهانگیر (۲۰۱۲). «عطر و موسیقی یک مجموعهٔ شعر». *ادبیات و صنعت*. دوشنبه: بی‌نا(؟)
- رحمت‌زاد، بهرام (۲۰۱۰). *مکالمهٔ خورشید*. خجند: بی‌نا(؟)

- _____ (۲۰۱۲). موسیقی عطر. خجند: انیس.
- _____ (۲۰۱۶). دفتر مسوده اشعار. خجند: ۲۵ صفحه، چاپ کامپیوتری.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). شعر بی‌دوروغ، شعر بی‌نقاب. تهران: بی‌نا(؟)
- نجات، دارا (۲۰۱۶). «کاروان با راه خود روان است». ادبیات و صنعت. دوشنبه. بی‌نا(؟)
- نرزیقل، مصباح‌الدین (۲۰۰۶). «نامه سبز خاک بر خورشید...». جایگاه سخن. دوشنبه: ادیب.

